گرفتن علم و فضیلت از منابع علم و فضیلت

استخر، محمد حسین

من تاریخ اسلام را تاریخ دنیا میدانم چون از هزار و چهار صد سال پیش تا کنون تمام وقایع و تحولات و حوادث را که دنیا پشت سر گذاشته.وارد هر موضوعی‏ بشوید می‏بینید رنگی از تاریخ اسلام روی آن اثر گذاشته،از فلسفه و حکمت‏های‏ عملی و نظری گرفته،تا خداشناسی و مردم‏شناسی و روان‏شناسی تا برسد به ترتیب‏ و آداب و اخلاقیات و جماعات و انتقادات نمونه‏های مشبعی از هریک از آنها در گوشه‏های تاریخ اسلام خواهید دید.

آری با این حسابی که من دارم تاریخ اسلام یعنی تاریخ جهان و تاریخ جهان‏ منطوری در تاریخ اسلام است،چنانچه تاریخ اروپا را هم تاریخ انقلاب کبیر فرانسه‏ و ظهور ناپلئون بناپارت و فتوحات او تا سقوط او و حبس او در جزیره سنت هلن میدانم. اروپا چه بوده و چه شده کشورهای فرنگستان کجا بوده و بکجا رسیده کافی است‏ که برای شناسائی آنها یکدوره کامل انقلاب کامل فرانسه و قیام و ظهور اینمرد ژنی‏ و نابغه را از کاخ فرماندهی و امپراتوری تا پایان جنگ واترلو و حوادث‏ ناشیه از ان بدقت مطالعه کنید.

از تاریخ اسلامی هم در رشته‏های گوناگون،از اجتماعی و تربیتی و اخلاقی‏ آنرا اصیل میدانم و مؤثر در اصلاحات جامعه میدانم که منتهی بمنابع و مبادی آنها می‏باشد و از منبع علم و فضیلت سرچشمه گرفته باشد و تا این کتب و این منابع‏ در اختیار ماست هیچ حاجتی نمی‏بینم که فلان فیلسوف یونانی در فلان موضوع چه گفته‏ و چه نظر داده یا فلان مورخ امریکائی یا اروپائی در موضوع ما نحن فیه چه گفته و چه‏ عقیده داشته.

ما اگر بنا باشد ریزه‏خوار خوان نعمتی باشیم چرا ریزه‏خوار آن سفرهء نباشیم که تا جهان باقی است آن سفره بر چیدنی و آن بساط پیچیدنی نیست.

منابع فیاض بی‏پایان و دریای ذخاری که هیچ خواهنده‏ای دست خالی و هیچ تشنه‏ای کام عطشان برنمیگردد.دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق

عبد المجید بن سحی کاتب و نویسنده نامی معروف که در فن قلم و نویسندگی‏ در عرب و عجم ضرب المثژل است گفته است:بدئت الکتابة بعبد الحمید و ضمت‏ با بن العمید.

این مرد با این مقام شامخ در کتاب بااینکه منشی در دستگاه خلفای مروانی‏ بود و از روی غیرت و تعصب و نمک‏شنای در روزگار تیره و تاریک مروان حمار اجز بن‏ خلیفه مروانی عبد الحمید او را رها نکرد و در حال فرار از او جدا نشد و مردانه‏ پابپای مروان رفت تا در جنگ با عباسیان کشته شد.

این منشی چیره‏دست با اینکه تربیت شده و برآورده خاندان اموی است‏ از او حکایت شده است که گفته صد فصل از مواعظ و خطابه‏های علی بن ابیطاب را حفظ کردم و باز در مقام دیگر گفته هفتاد خطبه از خطابه‏های(اصلی)اشاره بامام‏ علی بن ابیطالب است)را حفظ کردم این خطابه قریحه مرا روشن نمود نظر و بصیرت‏ مرا بفن انشاء باز کرد در روح و فکر من اثر گذاشت سرمایه هنری من برداشت از این منبع است.

ابن سمعون-واعظ بغدادی در کلام و حسن وعظ و فصاعت و بلاغت و شیرین‏کلامی یگانه روزگار بود معاصرین او بخطابه‏ها و تعبیرات و بدایع او شیفته‏ و شیدا بودند این کلمات را از بدایع او دانسته‏اند-سبحان من نطق با اللجم و بصر با الحشم و اسمع با العظم اشاره بزبان است که پاره گوشتی است و حرف میزند و بچشم است که پاره‏ای پیه است و می‏بیند،و گوش است که از تکه‏ای استخوان است‏ و می‏شنود.

واقعا این واعظ سخن‏آفرین با این سه جمله مختصر نهایت قدرت و خلاقیت‏ آفریننده را در سه تکه استخوان و پیه و گوشت مجسم ساخته و باین واعظ شهیر بغدادی در این نیروی فکری و بلاغت بیان باید آفرین گفت.

ولی بی‏جوری کنیم به‏بینیم ابن سمعون این قدرت‏نمائی را از کجا و از کدام‏ منبع گرفته پس از کاوش در کلمات قصار مولانا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب‏ اصل و مایه را پیدا میکنیم.در یکی از خطابه‏ها میگوید-اعجبو الهذا الانسان ینظر بشحیم‏ و یتعکم بلحم و یسمع بعظم.

مکتب پهناور اسلام صدها و هزارها ابن سمعون را یاد دارد همه را تربیت‏ کرده و ببشریت تحویل داده ولی برویم استاد و مؤسس و مبتکر این مکتب را پیدا کنیم‏ باتفاق موافق و مخالف این استاد الهام‏گیر الهام‏ده پیشوای فصحا و سید بلغاست و کلام او دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق است.

آری:-

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

خطبه بدون الف

روزی اصحاب پیغمبر در این صحبت بودند که در خطابات و کلمات کدام‏ حرف بیشتر وارد است همه متفقا گفتند حرف الف حضرت امیر المؤمنین علی بن‏ ابیطالب که در آن جمع بود برخاست و یک خطبه طولانی مرتجلا ایراد نمود بدون‏ حرف الف،این خطبه در کتب تاریخ موجود است و نویسنده در کتاب(زنبیل)تألیف‏ مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله دیده و خوانده‏ام.